

بررسی و تحلیل اسطوره‌ی پیکرگردانی در رمان بیوه‌کشی

دکتر هدی عرب زاده¹ (عضو هیئت علمی دانشگاه ولایت)

مهراسا رحمانی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده

پیکرگردانی، به معنای تغییر و تبدیل شکل ظاهری و یا هویت شخص یا چیزی به مدد نیروهای ماورایی است. تبدیل خدایان به پیکره‌های انسانی، حیوانی، نباتی و جمادی از نمونه‌های اولیه‌ی پیکرگردانی در روایت‌های اسطوره‌ای به شمار می‌آید. به مرور تبدیل شخصیت‌های انسانی به پیکره‌های مزبور یا بالعکس، به روایت‌ها راه پیدا می‌کنند. روایت‌های اسطوره‌ای اعم از آثار حماسی در ادبیات کلاسیک و رمان معاصر از جمله محمل‌هایی است که می‌توان نمونه‌های متعددی از پیکرگردانی را در آن مشاهده کرد.

رمان بیوه‌کشی اثر یوسف علیخانی که در بافتی روستایی و سنتی اتفاق افتاده است، بستر مناسبی را برای بیان انواع باورها ایجاد کرده است؛ مردمان میلک، مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات را فارغ از به چالش کشیدن آن، در جزء‌جزء زندگی خود به کار می‌بندند؛ اعتقاد به نیروی نابودکننده‌ی اژدرمار اژدر چشمه، تأثیر خواب بر زندگی، قربانی کردن انسان برای دفع نیروهای اهریمنی و... از نمونه‌های چنین باورهایی است. در حین مطالعه‌ی بیوه‌کشی، با پیکرگردانی به عنوان یکی از مفاهیم مبتنی بر چنین باورهایی مواجه می‌شویم که در سیر حوادث داستان، با نمادهایی چند به نمایش گذاشته شده است. هم‌سان انگاشته شدن شخصیت اژدر با اژدهای چشمه، از نمونه‌های برجسته‌ی اسطوره‌ی پیکرگردانی در رمان بیوه‌کشی است.

در مقاله‌ی حاضر، نگارندگان تلاش می‌کنند تا موضوع پیکرگردانی را در شخصیت‌ها و کنش‌های رمان بیوه‌کشی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. عمده‌ترین محور این مطالعه مبتنی بر هم‌ذات پنداری شخصیت اژدر و اژدرمار اژدر چشمه است.

واژگان کلیدی: اسطوره، پیکرگردانی، بیوه‌کشی، شخصیت، اژدر، اژدرمار.

¹ hodaarabzadeh@yahoo.com

اسطوره، تاریخ گسترده‌ای از اندیشه‌ها، عواطف و احساسات بشری را در خود نهفته است؛ به همین مناسبت چنانچه نخستین آثار هنری از نگاه اسطوره‌شناسانه مورد مذاقه قرار گیرد، رویکرد مناسبی انتخاب شده است؛ چراکه نخستین آثار هنری، محصول اسطوره‌های رایج دوران گذشته هستند. دیرینگی و پیشینه‌ی درازمدت، موجب تقویت جانب نمادین و رمزی اسطوره‌ها شده‌است. روایاتی که از دل اسطوره‌ها برمی‌آید نیز متضمن همین رمزوارگی و جنبه‌ی نمادین آن است. در طول تاریخ، اسطوره‌ها ظرفیت قابل توجهی برای بقا از خود نشان داده‌اند. شاید دلایل این ظرفیت را باید در ساختار منعطف و پویای آن جست‌وجو کرد. انعطافی که مهم‌ترین عامل آن را می‌توان انتقال و دگردیسی اساطیر دانست. «اساطیر در طول زمان، شکل، نقش و کاربرد متفاوتی دارند و در میان مردمان گوناگون، دست‌خوش دگرگونی و تحول می‌شوند و نقش تازه‌ای می‌پذیرند و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل یا نقل عامیانه در می‌آیند». (سرکاراتی، ۱۳۴۹: ۸۹)

لوی استروس در نظریه‌ی ساخت‌گرایی خود، اسطوره را لایه‌ی ژرف اندیشه‌ی انسانی می‌داند، از دید او، معنی هر اسطوره بر اساس شکل آن تغییر می‌کند، به این صورت که معنی اسطوره چند لایه است و هر زمان، معنی خاص خود را منتقل می‌کند و نزد هر فرد و در هر جامعه، برداشت‌های متفاوتی از آن وجود دارد؛ بنابراین اسطوره در گذر زمان دگرگون می‌شود که این دگرگونی با شکل زندگی انسان در دوره‌های مختلف ارتباط دارد و تحول در نظام شناخت و تفسیر او منجر به تحول در ساختار و فرم اسطوره‌ها می‌شود (رک. شاربونیه، ۱۳۷۲: ۱۰).

با دقت در ابعاد گسترده‌ی اسطوره، با عناصر و کارکردها یا به تعبیر یونگ کهن‌الگوهایی مواجه می‌شویم که ماهیت اسطوره را می‌سازند. از جمله‌ی این کارکردهای اسطوره‌ای، می‌توان به پیکرگردانی یا مسخ اشاره کرد. این کارکرد از دیرباز نه تنها در روایت‌های اسطوره‌ای که در ساختار قصه‌ها و حکایت‌های عامیانه نیز مشاهده می‌شود و امروزه نیز نویسندگان از این عنصر روایی بهره می‌جویند.

از جمله صاحب نظرانی که برای نخستین بار در ایران به بررسی پیکرگردانی پرداخته‌اند، باید به منصور رستگار فسایی اشاره کرد. وی در تعریف پیکرگردانی چنین می‌آورد که «مراد از «اسطوره‌ی پیکرگردانی» همان است که در ادبیات فرنگ metamorphosis و transformation خوانده می‌شود و معنای آن تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس و هستی و هویت قانون‌مند شخص یا چیزی است با استفاده از نیروی ماوراء طبیعی؛ که این امر در هر دوره و زمانی «غیر عادی» به نظر می‌رسد» (۱۳۸۰: ۱۴۰)

اهمیت این مفهوم اسطوره‌ای در فرهنگ و آثار هنری متأخر نیز آشکارا ملاحظه می‌شود؛ چنان‌که یکی از مشهورترین رمان‌های قرن بیستم یعنی مسخ کافکا، بر اساس چنین اسطوره‌ای شکل گرفته است؛ بنابراین نویسندگان با بهره‌گیری از چنین مفاهیم و کارکردهای اسطوره‌ای می‌توانند به غنای آثار خود بیفزایند. در میان رمان‌های متأخر فارسی، با رمانی مواجه می‌شویم که نویسنده با تبحر، از پیکرگردانی برای پیش‌برد روایت خود و شکل دادن به آن بهره جسته است. بیوه‌کشی اثر یوسف علیخانی که در بافتی نیمه اسطوره‌ای روایت می‌شود، روایتی است که بر اساس زندگی خوابیده خانم و همسرانش نوشته شده است. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های پیکرگردانی این داستان، همذات‌پنداری اژدر پسرخاله خوابیده خانم با اژدهای چشمه است.

در داستان‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای اژدها حضور پررنگ و مؤثر دارد و از آن به عنوان نمادی از ویرانگری و نابودی یاد می‌شود. در داستان بیوه‌کشی، اژدها یکی از موتیف‌هایی است که در کل داستان با آن روبه‌رو هستیم. شخصیت منفی یا خاکستری و یا به گفته خود نویسنده در جای جای کتاب، شخصیت سیاه داستان، اژدر یا همان پسرخاله‌ی خوابیده خانم است که ویژگی‌ها یا اخلاقی و رفتاری منحصر به فرد دارد که او را نه تنها از مردم روستای خود؛ بلکه در کل داستان نیز متمایز می‌کند. ویژگی‌هایی مثل سیگاری بودن، اهل کار و زندگی نبودن، خشونت، بد رفتاری با پدر و مادرش و غیره، از ویژگی‌های منفی او به‌شمار می‌رود.

در کل داستان، اژدر با شخصیتی شرور، منفی و ویرانگر شناخته می‌شود که شباهت بسیاری با شخصیت اژدها دارد. در داستان‌های اسطوره‌ای، اژدها نیز شخصیتی منفی می‌باشد که ویرانگر است، حتا نام اژدر و اژدهای اژدرچشمه نیز، با هم شباهت فراوانی دارد. نویسنده در جای‌جای داستان بعد از آوردن اسم اژدر، از اژدهای چشمه بحث می‌کند و یا بالعکس. به خصوص در افکار خوابیده، همیشه اژدر و اژدهای چشمه را باهم می‌آورد که نشان‌گر یکی دانستن این دو شخصیت در افکار خوابیده و هم‌چنین در کل داستان می‌باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

پیکرگردانی در ایران موضوعی است که زیاد به آن توجه نشده است. دکتر منصور رستگار فسایی از جمله نخستین افرادی است که به این موضوع پرداخته و مقالات متعددی در رابطه با آن نوشته است. وی همچنین کتابی با نام اسطوره پیکرگردانی نوشته که به مسائل و موضوعات مختلف در رابطه با پیکرگردانی پرداخته است. ایشان مقاله‌ای با عنوان «اسطوره‌های پیکرگردانی» دارند که در آن مسائل مرتبط با پیکرگردانی را جای داده و به پیکرگردانی خدایان، انسان، حیوان، گیاه یا شیئی یا گشتن اشیاء به پیکر گیاه و حیوان و انسان و پیکرگردانی حیواناتی چون سیمرغ و اژدها در گفت‌وگو با انسان و دگرگونی ظاهری یا درونی انسان و تبدیل شدن او به خدایان، حیوانات، اشیاء که از عملکردها و توانایی‌های خارق‌العاده‌ی معنوی او استنباط می‌شود، یا جلوه کردن به صورت‌های مخلوقات و موجوداتی که ترکیبی از انسان و حیوان و گیاه و اشیاء هستند و یا توانمند شدن انسان و حیوان بر خوارق اعمال و شگفتی‌هایی چون دستیابی به عمر جاوید و غیره پرداخته است. ایشان در کتاب خود به بحث مبسوط‌تری نسبت به مقاله خود پرداخته است.

در مقاله‌ی حاضر نگارندگان تلاش می‌کنند به بررسی و تحلیل اسطوره‌ی پیکرگردانی در رمان مزبور بپردازند. پیکرگردانی، یکی از مباحثی است که با بررسی و شکافته شدن آن در رمان بیوه‌کشی، می‌توان به نیت و هدف اصلی نویسنده دست یافت و به راحتی به تحلیل قتل‌ها و توجیه اتفاقات ماورایی پیرامونی آن‌ها پرداخت.

۱- پیکرگردانی

فرضیه‌هایی چند درباره‌ی علت روی آوردن به مفهوم پیکرگردانی در اساطیر وجود دارد. برخی پدید آمدن این کارکرد را به نوع نگرش انسان‌های پیشین به طبیعت نسبت می‌دهند. از نظر آنان، «انسان اساطیری همه چیز را به نوعی جاندار و دارای قدرت حیات و دگرگونی و تفکر می‌شناسد. آن‌چنان که در اساطیر زردشتی هم هر چیزی دارای مینوی روحانی است که می‌تواند در

پیکرهای مختلف ظهور و بروز کند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۱) «توانمندی انسان در دگرگون کردن و دیگر شدن، گاهی جلوه- ای غیر مستقیم دارد؛ بدین معنی که انسان از درخت سخن می‌شنود، با کوه سخن می‌گوید و به یاری فسخ و نسخ و مسخ، تداوم و پیکرگردانی خود را در حیوانات، انسان‌ها، اشیاء و گیاهان امکان‌پذیر می‌سازد.» (همان: ۱۴۵)

«در این حالت شخص یا شیئی از صورتی به صورتی دیگر در می‌آید و پیکری تازه و نو می‌یابد که ممکن است بروزات آن صورتی ظاهری و محسوس باشد یا در نهاد و نهان دچار تغییراتی بنیادی شود، قدرت یا قدرت‌هایی تازه به‌دست آورد که قبلاً فاقد آن بوده‌است و در نتیجه، اگرچه در عمل همان است که قبلاً بوده‌است، در صورت و باطن او تحول و تغییری تازه ایجاد شده‌است که شکل نو و کنش‌هایی خاص و متفاوت پیدا کرده‌است.» (همان: ۱۴۰)

در بخش بعدی به صورت مبسوط‌تری به تحلیل اسطوره‌ی پیکرگردانی در رمان بیوه‌کشی پرداخته می‌شود و با آوردن نمونه-هایی، شخصیت اژدر و اژدهای چشمه و هم‌سان‌نگاری‌های این دو شخصیت ذیل مدخل‌هایی نظیر قصه‌ها، خواب، حضور و غیاب، جریان سیال ذهن و... تحلیل می‌شود.

۱-۱- شيوه‌های ارائه‌ی پیکرگردانی در رمان

پیکرگردانی در این داستان، به اشکال گوناگونی به معرض نمایش گذاشته شده‌است. گاهی در بین قصه‌ای درون متنی، به بیان یک نوع پیکرگردانی پرداخته و یا در یکی از خواب‌های خوابیده خانم و یا در قالب باوری، به نمونه‌ای از آن اشاره شده‌است. نمونه‌ی دیگر نمود پیکرگردانی، در افکار خود خوابیده‌است که تحت عنوان جریان سیال ذهن به آن پرداخته شده‌است که از بهترین نمونه‌های پیکرگردانی در داستان مورد نظر به شمار می‌رود.

۱-۱-۱- قصه‌ها

قصه‌ها و داستان‌های نقل‌گونه، همیشه محمل مناسبی برای بیان آمال و آرزوهای دست نیافتنی نوع بشر بوده‌است و می-باشد. در داستان این امکان فراهم است که فرد فارغ از مرزهای محدود واقعیت، به هر کجا که دلش خواست برود، هر نیرویی که دلش خواست به‌دست بیاورد، به هر شکلی که دلش خواست تبدیل شود و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. داستان‌های اساطیری، یکی از بسترهای مناسبی است که در آن، این‌گونه آرزوها، محقق می‌شوند. صورت شفاهی روایت داستان‌های اساطیری، حتا دامنه-ی این امکانات را گسترده‌تر نیز کرده‌است. این موضوع حتا به دگرگونی خود روایات اسطوره‌ای نیز، انجامیده‌است. «در انتقال شفاهی در روزگاران سکوت تاریخ، خطر هرگونه جابه‌جایی در چهره‌ها و کنش چهره‌های اساطیری وجود دارد. جایی که تاریخ سکوت می‌کند و خط برای نوشتن وجود ندارد و گفتار شفاهی تنها راه انتقال اسطوره‌است؛ این حدس همیشه وجود دارد که اسطوره دچار دگرگونی شود.» (شهبازی، ۱۳۹۱: ۵۶)

رمان بیوه‌کشی، رمانی مملو از داستان‌ها و باورهای اعتقادگونه‌ای است که سرتاسر زندگی و وجود مردم میلک را تحت تأثیر خود قرار داده‌است. ننه‌گل -مادر خوابیده- نقل‌های زیادی تعریف می‌کرد، ولی پیل‌آقا -پدر خوابیده- این‌گونه داستان‌ها و نقل‌ها را

«هپرت» و «کتاری حرفان» می‌دانست و از بازگو کردن این‌گونه داستان‌ها خود داری می‌کرد؛ اما بعد از مرگ بزرگ، شروع کرد به نقل گفتن.

داستان‌ها و نقل‌هایی که در بین اتفاقات رمان آورده شده، بستر مناسبی را برای تسهیل روند پیکرگردانی در داستان ایجاد کرده‌است. در اوایل رمان، ننه‌گل داستانی را تعریف می‌کند که نمونه‌ی تمام عیار یک پیکرگردانی است. در قسمت دیگری از داستان نیز، پیل‌آقا داستانی را در رابطه با مار و شکارچی تعریف می‌کند که پر از اتفاقات ماورایی و بی‌جوابی است که حتا خود گوینده از جواب دادن به آن سؤال‌ها ناتوان است. در جایی از داستان، پیل آقا نقل دو انگشتر سبز و قرمز و به حضور رسیدن جبرئیل در قالب یک درویش بر حضرت آدم (ص) را بیان می‌کند که تمامی این داستان‌ها نوعی پیکرگردانی محسوب می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از داستان‌های تودرتوی رمان اشاره می‌شود:

در قسمت های ابتدایی داستان نویسنده به یک نمونه پیکرگردانی اشاره می‌کند که به باورها و اعتقادات مردم میلک برمی‌گردد، و آن را در قالب داستانی نقل‌گونه از زبان مادرخوابیده خانم -ننه‌گل- بیان می‌کند؛ داستان از این قرار است که دختری از دست زن‌بابایش، تبدیل به پرنده می‌شود و شب‌ها آواز می‌خواند:

«ننه‌گل این وقت سال که می‌شد نقل داشت از صدای کوکوی کوهه. خوابیده بچه‌سال‌تر که بود، ننه‌گل قبل از خواب دستش را می‌گذاشت زیر سرش و پهلویش را می‌داد سمت تنها دخترش و می‌گفت: «خوابیده جان! این صدای کوکوهه است یا چوچوهه؟» خوابیده خانم که می‌دانست «کوکوهه» دختری بود که از دست زن‌بابایش پرنده شده بود و هر شب خدا می‌گوید کوکو... کوکو... اما چوچوهه چی؟ او هم دختری بوده که از دست زن‌بابایش، چوچوهه شده؟ اصلا فرقیان چیست؟» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۱۲)

«وقتی ننه‌گل نقل می‌کرد، خوابیده خانم حتم می‌کرد او دارد خاطره می‌گوید اما چطور آخر ممکن است دختری از دست زن‌بابایش، پرنده شده باشد؟ ننه‌گل می‌گفت: «ننه جان! من هم اگر زبانم لال، زن‌بابا بودم و آن‌قدر با تو می‌کاویدم که تو جانت به لب‌ات برسد، تو هم حرفت، آتش می‌شد به جان پنبه و هر دعایت به اجابت نزدیک‌تر. خوابیده فکر می‌کرد باید دختری باشی که از دست زن‌بابا عاصی شده باشد تا بفهمی چطور می‌شود یک شبه پرنده شد.» (همان‌جا) در این قسمت از داستان، ما با یک پیکرگردانی روبه‌رو هستیم. تبدیل دختر به پرنده که در حین قصه‌ی ننه‌گل آمده‌است پیکرگردانی‌ای از جنس قصه‌های پریان است.

در نمونه‌ای دیگر از پیکرگردانی، در قصه‌ها و روایت‌های رمان می‌توان به انگشترهای سبز و قرمزی اشاره کرد که آن را امام حسین (ع) و امام حسن (ع) می‌دانند:

«حضرت آدم (س) یک روزی رسید به یک بارگاهی. بعد درویشی بدید. درویش همان جبرائیل بود که در قالب حضرت پیامده بود به دیدش. بگفتش لای این دو انگشت من ره ببین! حضرت نگاه کرد لای دو انگشت حضرت ره. بدید دو تا بچه در حال بازی‌اند. حضرت حضرت ره بگفت «چه ببینی؟» حضرت بگفت «دو تا بچه.» بگفت «دیگه؟» بگفت «انگشتر در دست بدارند.» بگفت «دیگه.» بگفت «انگشتر یکی‌شان سبزه و انگشتر اون یکی قرمزه.» بگفت «خب؟» بگفت «خب؟» بگفت «یکی‌شان حسن (ع) است»

از فرزندان تو که با زهر سبز یک بی‌ناموسی به شهادت برسد و اون دیگری حسین (ع) باشد که یک بی‌ناموسی شهیدش بکند و قرمز، خون اونه.» (همان: ۱۲۰)

۱-۱-۲- خواب

یکی از پر رمز و رازترین امکانات بشری، خواب است. ساحتی که فارغ از محدودیت‌های زمان و مکان و جسم، روان آدمی به سیر و سفر در عوالمی می‌پردازد که در عالم واقع امکان آن نیست. خواب با ضمیر ناخودآگاه انسان ارتباط بی‌واسطه‌ای دارد. «زبان ناخودآگاهی زبان رؤیاست. به یاری رؤیاست که ناخودآگاهی، نهفته‌های خویش را بر ما آشکار می‌سازد. از این روی، رؤیا دروازه‌ی رازهاست. دروازه‌ای است که بر جهان پیچ در پیچ و تاریک و رازناکی که جهان ناخودآگاهی است گشوده می‌شود؛ یا اگر بر باورها و اندیشه‌های کهن درباره‌ی رؤیا بنیاد کنیم، دروازه‌ای است به سوی جهان‌هایی دیگر، همچنان رازآلود و ناشناخته در فراسو.» (کنزازی، ۱۳۷۲: ۷۸)

«خواب و رؤیا از دیرباز مورد توجه انسان بوده و در برخی از دانش‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. افکار و عقایدی که از گذشته‌های دور، درباره‌ی ماهیت رؤیا وجود داشته، بسیار متنوع و متفاوت است. عده‌ای رؤیا را تجربیات واقعی روح می‌دانند که در خواب از بدن خارج می‌شود و به سیر در آفاق و تجربه‌ی روحی می‌پردازد؛ گروهی رؤیا را الهام الهی یا ارواح خبیث و جن و پری می‌دانند. از دیدگاه پیر رآل، رؤیا، بیان حالت ضمیر ناخودآگاه است که مربوط به مرکز عصبی ویژه‌ی قاعده‌ی مغز است.» (پارسا و گل اندام به نقل از رآل، ۱۳۸۸: ۳۹). فروید معتقد است: «رؤیا همان انجام خواسته‌ها و آرزوهای واپس‌رانده و سرکوب شده است در لباس مبدل» (همان، ۱۲۵).

در خواب و رؤیا، ممکن است شاهد اتفاقاتی باشیم که در جهان واقع، حیرت‌آور و بی‌مانند و به دور از آموزه‌ها و شناخته‌های بشری باشد؛ اما همین اتفاقات، هرچند غیر واقع و دور از ذهن به نظر برسند، در خواب به گونه‌ای واقعی و کاملاً منطقی جلوه می‌کنند؛ آن‌چنان که حتا پس از بیداری نیز، فرد تحت‌تأثیر رؤیایی که دیده، قرار دارد.

خواب، یکی از بسترهای مناسبی است که در آن، اتفاقات، مطابق با منطق و اقتضای غیرمادی صورت می‌پذیرد. در رمان بیوه-کشی، خواب، یکی از محمل‌هایی است که نویسنده از آن برای به نمایش گذاشتن اسطوره‌ی پیکرگردانی بهره جسته است. در واقع در این داستان، عنصر خواب نقشی کلیدی دارد؛ به گونه‌ای که در اکثر اتفاقات، نقشی الهام‌بخش را برای شخصیت اصلی داستان ایفا می‌کند و به نوعی ذهن مخاطب را برای پذیرش اتفاقات آتی، آماده می‌کند و به نوعی براعت استهلال، محسوب می‌شود. جالب توجه است که تمامی خواب‌ها، توسط خوابیده خانم دیده می‌شود. در زیر به نمونه‌هایی از اسطوره‌ی پیکرگردانی در خواب‌های خوابیده خانم اشاره می‌شود:

در ابتدای داستان، خوابیده خانم خواب هفت کوزه را می‌بیند که در هفت چشمه می‌زند تا آب بگیرد؛ ولی تمامی این هفت کوزه می‌شکنند. کوزه‌ها، پیکرگردانی‌ای از همسران خوابیده است که می‌توان آن را در رده‌ی پیکرگردانی انسان به جماد، جای داد. هر کوزه، نمادی از هر یک از همسران خوابیده است که بر لب چشمه، به قتل می‌رسند:

«هفت شبانه روز بود خواب می‌دید هفت کوزه‌ای که به هفت چشمه می‌برد، به جای آب، خون در آن پر می‌شود و هفت بار که کوزه‌ها می‌شکنند، آب چشمه‌ها دوباره برمی‌گردد و دیگر خون در آن‌ها جوش نمی‌زند.» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۹)

در قسمتی از داستان، خوابیده خواب می‌بیند که به ریواس چینی رفته و بر روی دو ساقه‌ی ریواس که از کمر به هم وصل شده‌اند، چهره‌ی خود و مرد مورد علاقه‌اش -بزرگ- را می‌بیند که در ادامه‌ی خواب، این ریواس به دست اژدر از ریشه کنده می‌شود و به اعماق دره پرتاب می‌شود. در این خواب، پیکرگردانی ریواس به انسان وجود دارد که از نوع پیگرگردانی نبات به انسان می‌باشد.

به روایت بندهشن و روایت پهلوی، چون سرانجام کیومرث از پای درآمد، تخمه‌ی او بر خاک فروریخت؛ آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شدند و دو بهر آن را ایزد نریوسنگ و بهری را سپندارمذ -که نگهبان زمین و باروری و سرسبزی است- نگاه داشت. این تخمه چهل سال در زمین بود و پس از آن، ریواسی یک ستون و پانزده برگ و دو شاخه از آن برآمد که «مهلی» و «مهلان» [مشی و مشیان] از آن پدید آمدند (دادگی، ۱۳۶۹: ۸۱ و روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۷). نویسنده با نظر بر این‌گونه داستان‌های اسطوره‌ای از خلق اولین زوج، آن را در قالب خوابی در داستان وارد کرده است. در باور مردم آن روستا، کندن ریواس از ریشه گناه دارد و هر کسی که این کار را بکند به عذاب گرفتار می‌شود.

در قسمتی از داستان، خوابیده خواب می‌بیند که با لباس عروس، سوار بر قاطری است و از میان جمع، اژدر به او نزدیک می‌شود و تور روی سرش را کنار می‌زند و توری را به سمت دره پرتاب می‌کند، «توری پارچه‌ای مثل یک قابلمه صدا داد و چرخید و چرخید و رفت ته دره.» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۸۱) اژدر سریند قاطر را به سر خود می‌بندد و خودش را شبیه به قاطری در می‌آورد و خوابیده را بر پشت خود سوار می‌کند. در این خواب، با پیگرگردانی انسان به حیوان روبرو می‌شویم؛ یعنی تبدیل شدن اژدر به قاطر.

در خوابی دیگر، خوابیده خواب می‌بیند که در گله‌خوابان است و کسی او را صدا می‌زند، صدا از درون غاری به گوش می‌رسد، در نهایت متوجه می‌شود این صدا، صدای گرگ است، گرگ‌ها زیاد می‌شوند و شروع به خوردن یک‌دیگر می‌کنند تا اینکه به یک گرگ بزرگ تبدیل می‌شوند؛ در ادامه، گرگ خودش را چنگ می‌زند و از جای خون‌ها شاخ در می‌آید و در نهایت تبدیل به اژدرمار می‌شود. صدایی که از غار به گوش می‌رسد همان صدای اژدر است و گرگ‌ها و تبدیل شدن آن به اژدرمار، همگی پیگرگردانی اژدر به این پیکره‌ها محسوب می‌شود.

۱-۱-۳- باور

باور گستره‌ای به درازای حضور انسان بر این کره‌ی خاکی دارد. جانب بشری وجود انسان که ناظر بر فرهنگ و ساحت‌های ذوقی و عاطفی او نیز است، از همان دوران آغازین شکل‌گیری، با پذیرش اموری به عنوان باور روبه‌رو بوده است. به مرور زمان، این باورها، چنان گستره‌ای را به خود اختصاص داده‌اند که به تمامی شئون زندگی افراد، رسوخ کرده و منشاء بسیاری از تحولات

جامعه‌ی بشری نیز شده‌است. باور، گونه‌ها و اشکال متعدد و متنوعی دارد. باور عامه که به اعتقادات طبقات و لایه‌های اکثریت^۲ مردم یک جامعه اطلاق می‌شود «زیر مجموعه‌ی فولکلور و در حوزه‌ی مردم‌شناسی است.» (ذوالفقاری و شیرینی، ۱۳۹۵: ۸) در فولکلور که باور عامه زیر مجموعه‌ی آن محسوب می‌شود، موضوع‌های بسیار متنوعی را می‌شود مورد بررسی قرار داد؛ از اساطیر و افسانه‌ها و آوازاها و ترانه‌ها گرفته، تا لایه‌های و امثال و آداب زیارت و چشمه‌ها و درخت‌های نظر کرده و ... (رک. همان‌جا)

«باور عقیده‌ای درست یا نادرست است. باورها عقاید پیشینیان در تمامی جنبه‌های زندگی از تولد تا مرگ بوده است. باورها گاه خرافی است و گاه نه. درستی و نادرستی و خرافه بودن و نبودن آن به نوع بینش و تفکر باورگذار و باورپذیر و اعتقادات شخصی آنان بستگی دارد» (همان: ۱۰)

در بیوه‌کشی، مردم میلک، مردمی سنتی هستند که هنوز به اعتقادات و همچنین باور قدمای خود، بی چون و چرا عمل می‌کنند و حتا پرس و جویی در رابطه با این اعتقادات و باورها نمی‌کنند. اژدر با استفاده از همین اعتقادات و باورها و ناآگاهی به ظاهر تعمدی مردم، کارهای خود را پیش می‌برد. در ادامه به نمونه‌هایی از باورهای مردم میلک اشاره می‌شود:

«یک اژدرماری توی اژدرچشمه‌ی عقبی رودخانه‌ی میلک هست، جدان ما بگفتن که وقتی بیدار بشود، مالان ره هو ببرد و هر چی بیایه دم دهان تشنه‌اش...» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۲۸)

«از کجا بدانی که نمایش خاک کرد تابوت خالی [بزرگ] ممکنه جری‌ترش نکرده باشه؟» (همان: ۱۱۸)

«حضرت قلبی پرسید: «خیلی میل بدارم، بدانم از کی اسم این چشمه ره برداشتن اژدرچشمه.»

پیل‌آقا... گفت: «همیشه بوده تا عقل ما حکم بکنه، اسمش همین بوده.»

-چطور اژدرچشمه؟ مگر کسی اژدرمارش ره بدیده بود؟

-کسی مگه اژدهای کوه اژدهاکشان ره بدیده؟ همه بگویند یه روزی حضرت بیامده باهاش بجنگیده و حالا سال‌هاست که اسمش ره بگویند اژدها کشان.» (همان: ۱۲۴)

۱-۱-۴- جریان سیال ذهن

نویسندگان جریان سیال ذهن برای انعکاس ذهنیات شخصیت‌های داستان، از شیوه‌های متعدد و متفاوتی استفاده می‌کنند؛ مهم‌ترین این تکنیک‌ها عبارت‌است از: تک‌گویی درونی مستقیم، تک‌گویی درونی غیر مستقیم، دیدگاه دانای کل و حدیث نفس. (ویکی‌پدیا)

در داستان‌نویسی به شیوه‌ی جریان سیال ذهن، نویسنده تلاش می‌کند تا با کاوش فضای درونی و حالات ژرف ذهنی، بنای داستان را بر تأثرات ذهنی، و هاله‌های اندیشه‌ی شخصیت‌ها استوار سازد. به بیانی دیگر، در این شیوه‌ی نگارش، هدف آن است که

^۲ - اکثریتی که به نوعی در تقابل با حاکمیت قرار دارد.

تفکرات و ادراکات دست‌نخورده‌ی ذهن به هنگام بروز و پیش از پردازش و انسجام، روایت شود و خواننده، خود را با این جریان و حالات ذهنی همراه کند و به تدریج، به دنیای درونی شخصیت‌ها راه یابد. (رک. Pope & singer، ۱۹۷۸: ۹-۳۰)

در این داستان، هرگاه قتلی اتفاق می‌افتد و گاهی دقایقی قبل از آن، گویی خوابیده از این موضوع آگاهی پیدا می‌کند و به محض حصول آگاهی، سعی در مقابله و جلوگیری از بروز این اتفاقات دارد. نویسنده در هر قتل، از زاویه‌ی دید خوابیده و لابه‌لای افکارش، به بیان نشانه‌هایی می‌پردازد تا مخاطب را مجاب به قبول این حقیقت کند که قاتل یا اژدهای چشمه کسی جز اژدر نیست.

خوابیده هرگاه حس می‌کند اتفاق ناگواری در شرف وقوع است، به یاد اژدر می‌افتد. اژدری که ناگهان در برابر چشمش ظاهر می‌شود و به یک‌باره غیبش می‌زند. تقریباً، همیشه قبل از هر اتفاقی حضور اژدر پررنگ می‌شود و بعد از هر مرگ، به یک‌باره ناپدید می‌شود و تا چندین سال از او خبری نیست. خوابیده مدام به این موضوع فکر می‌کند؛ چون می‌داند که اژدر قاتل همسرانش است. در زیر به نمونه‌هایی از افکار خوابیده اشاره می‌شود:

«خوابیده خانم توی دلش گفت: «مثال اوشانان بمانه. تا اسمش ره ببرن، پیداش بشه.» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۵۲)

«پیل آقا دستش را گذاشته بود روی زانو داداش و گفته بود: «بچه‌ها تاوان چیزی ره پس بدهند که خودشان هم ندانند. زندگی همه ما پر است از نقطه‌های خالی که وقتش برسد، اژدرمارش از سوراخ خودش را بیرون بیندازه.»

خوابیده خانم دندان‌هایش را به هم فشرد و فکر کرده بود: «آقا جان چی بگویم؟»

بعد خیالش رفته بود به اولین روزی که اژدر، خوابیده و بزرگ را کنار اژدر چشمه دیده بود. «همان: ۱۲۸)

«خوابیده رد کشیده شدن را دید. رد را دنبال کرد و رسید تا سر پرتگاه... خوابیده داشت به رد کشیده شدن پیل آقا سمت پرتگاه فکر می‌کرد. فکر می‌کرد: «اگر بلندش کرده باشد این باد دیوانه، چرا پس کشیده شده بود روی زمین؟» (همان: ۱۳۹-۱۴۱).

چنانکه از نظر گذشت، نویسنده به کمک شیوه‌های مزبور، به انواع پیکرگردانی برای پیش‌برد روایت خود، روی آورده است. اینک به عناصری پرداخته می‌شود که پیکرگردانی اژدر با اژدرمار، را مؤکد می‌کند.

۱-۲- نشانه‌ها و عوامل مطابقت اژدر و اژدر مار

در این بخش، به مهم‌ترین نشانه‌ها و دلایلی اشاره می‌شود که همذات‌پنداری شخصیت اژدر و اژدرمار، را در طول داستان گسترش داده‌اند. این موارد عبارت است از: حضور و غیاب، هویت قاتل، اژدها و شخصیت درونی اژدر، کمال و نقص و اتفاقات ماورایی هنگام رخ دادن قتل‌ها و امر «کن».

۱-۲-۱- حضور و غیاب

در بیوه‌کشی، بعد از وقوع هر مرگ، اژدر ناپدید می‌شود و بعد چند سال برمی‌گردد و هر بار بعد از برگشتن او، بعد از مدت زمانی، دوباره مرگی اتفاق می‌افتد و این روند تا انتهای داستان ادامه دارد. تنها شخصیت اصلی داستان خوابیده- خوابیده است که اشراف کامل به این قضیه دارد که قاتل همسرانش کسی جز اژدر نیست. هر بار که مرگی اتفاق می‌افتد، اهالی روستا بر این باوراند که اژدر مار همسران خوابیده را می‌کشد؛ ولی نویسنده با دادن نشانه‌هایی هم‌چون حضور و غیاب اژدر بعد از هر مرگ، نشان می‌دهد که اژدهای چشمه همان اژدر است. در زیر به نمونه‌هایی از این نشانه‌ها اشاره می‌شود:

«اژدر برگشته بود. خوابیده خانم آمد روی ایوان و دو دستش را گذاشت روی نعلدار و...» (همان: ۲۲)

«خوابیده نگاه کرد سمت رودخانه که می‌دانست تا حالا اژدر باید رسیده باشد به آن‌جا. باز جای شکرش باقی بود چند وقتی خبری ازش نمی‌آمد میلک.» (همان: ۲۳۳)

۱-۲-۲- هویت قاتل

نویسنده در قسمت‌هایی از داستان، نشانه‌هایی را به خواننده می‌دهد تا او را متوجه‌ی این موضوع بکند که قاتل هفت برادر کسی جز همان اژدر نیست و اکثر این نشانه‌ها را در افکار خوابیده و یا ضمن توصیف صحنه‌های قتل از زاویه‌ی دید خوابیده ارائه می‌کند. در ادامه، به نمونه‌هایی از اشارات نویسنده به نشانه‌های آگاهی خوابیده از هویت قاتل که همان اژدر یا اژدهای چشمه باشد، اشاره می‌شود:

در قسمتی که پیل‌آقا به جنگ با اژدر مار می‌رود، صحنه‌ی رویارویی اژدر و پیل‌آقا به گونه‌ای توصیف شده که به هیچ وجه خواننده متوجه حضور اژدر نمی‌شود و فکر می‌کند اژدرمار اژدر چشمه مسبب این اتفاقات است و یا بلایایی طبیعی در حال رخ دادن است:

«خوابیده داشت به رد کشیده شدن پیل‌آقا سمت پرتگاه فکر می‌کرد. فکرمی‌کرد: «اگر بلندش کرده‌باشد این باد دیوانه، چرا پس کشیده شده بود روی زمین.»» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۱۴۱)

«این چی بدیده، خدا بدانه! یعنی یه اژدرمار دیدن اینقدر ترس بداشت که لالش بکرده؟»

خوابیده خانم خیالش رفت سمت اژدر. این روزها می‌ترسید بلایی سر عجب‌ناز بیاید. لحظه‌ای ازش غافل نمی‌شد.» (همان: ۱۷۵)

«خوابیده خانم قدم تند کرد زودتر برسد به میلک. دوست داشت زودتر به خانه برسد و این بار خودش سراغ اژدر برود.» (همان: ۲۳۱)

«هم‌زمان تا رسید به دهانه‌ی غار و چشمش به سیاهی نما پیدل کرد، دردی روی انگشت‌هایش حس کرد که ندانست چکمه‌ی اژدر است یا گزیدگی اژدرمار و فقط چشمش در یک لحظه به نادیدنی‌های داخل غار پر شد؛ چند آدم در میانه‌ی غار سنگ شده بودند.» (همان: ۲۶۱)

«دو سال اول بعد کشته شدن عطری، خوابیده خانم یک خواب راحت نداشت که چطور تا به حال به فکرش نرسیده، راهی پیدا کند برای از بین بردن اژدرمار. بعد هم که خیالاتی به سرش زد، شنید: «اژدر دوباره گوماگور بشده؟» (همان: ۲۶۵)

«از همان جا که تفنگ افتاده بود، رد کشیده شدن کسی روی خاک خشک و علفهای تازه دیده می‌شد. رد که تمام می‌شد یک لکه‌ی بزرگ خون، خاک و علف را با خودش سرخ کرده بود.» (همان: ۲۲۹)

«فقط چکمه‌های درویش کنار راه دو قدمی نرسیده به اژدرچشمه افتاده بود و تا چشم کار می‌کرد، خبری از آدمی‌زاد نبود. صدای خوابیده خانم تا دل کوه رفت و صدا در کوه پیچید و برگشت که: «اژدره! اژدره! اژدره! الهی خیر نبینی از زندگی‌ات.» (همان: ۲۸۳)

۱-۲-۳- اژدها و شخصیت درونی اژدر

نویسنده در جای جای داستان سعی در برقراری ارتباط و بیان شباهت بین اژدر و اژدرمار دارد. در اکثر مواقع، هنگام توصیف شخصیت اژدر به رنگ سیاه و سایه اشاره می‌کند که بیان‌گر شخصیت درونی اژدر است. به نمونه‌هایی از آن در متن اشاره می‌شود:

«خوابیده خانم نه تنها میلی به پسرخاله نشان نداد که هر بار مثال مار دیده‌ها «وزه کشی» ازش در می‌رفت و هیچ‌وقت هم دم به تله نداد...» (همان: ۳۱)

«پیل آقا فکر می‌کرد: «هر چی بود، سر به راه نبود. چشمش ناپاک بود. خودم هزار بار بدیدم که اژدها می‌جنبه در چشمای اژدر» (همان جا)

«تا اسم اژدر برده شد، تاریکی آمد جلوی در اتاق. اژدر سلام کرد و داخل آمد.» (همان، ۵۲)

«خوابیده رو به در نشست بود، که دید سیاهی‌ای از توی حیاط خیره شده توی اتاق.» (همان: ۹۰)

«نگار گفت: «لات بی سرپا.» هنوز جمله اش کامل نشده بود که سیاهی درگاه را پر کرد.» (همان: ۹۲)

«خوابیده خانم توی دلش گفت: «مثال اوشانان بمانه تا اسمش را ببرن، پیداش بشه.»» (همان: ۵۲)

«در باز شد و سیاهی‌ای آمد توی درگاه» (همان، ۱۵۰)

«اژدر چوب سیاهش را دور سرش چرخاند و مثل قوشی، موش دیده، پرواز گرفت سمت خدامرد.» (همان: ۲۳۸)

«اژدر بیش‌تر و بیش‌تر سیاه می‌شد.» (همان: ۲۳۹)

۱-۲-۴- کمال و نقص

در پیکرگردانی دو سویه نهادینه شده است؛ یک سو الزام برای تغییر که ناشی از ضرورتی نظیر نقص است و سوی دیگر بقای موجودیت در قالبی نوین که متضمن نوعی کمال است. در واقع «هر پیکرگردانی یا گردش از یک پیکره به کالبدی تازه، پیامی خاص با خود دارد و نوعی نقص یا کمال را مطرح می‌کند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۲) «انسان در این تبدیل همیشگی اساطیرش، سکون و ایستایی و مرگ را نفی می‌کند و این بت عیار، نشان می‌دهد که می‌تواند در هر جلوه و شکلی درآید و تفسیری صادقانه و صمیمی از موقعیت خود ارائه دهد که ناشی از اندیشمندی منحصر به فرد او و درک دقیق وی از گذشته و حال و آینده و پیدا و پنهان جهان است.» (همان جا)

در داستان بیوه‌کشی، پیکرگردانی اژدر به قالب اژدهای چشمه نیز، دارای هدف خاصی است و آن، چیزی جز از بین بردن همسران خوابیده نیست. اژدر، اگر در قالب یک انسان معمولی دست به انجام این قتل‌ها می‌زد، احتمال آگاهی اهالی محل از این اتفاق و جلوگیری از ادامه‌ی قتل‌ها پیش می‌آمد؛ اما اژدر با استفاده از ناآگاهی مردم و با توجه به اعتقادات و بافت فرهنگی مردم روستای میلک، قتل‌های خود را در قالب اژدهای چشمه به انجام می‌رساند.

اژدر با جازدن خود به عنوان اژدهای چشمه، نیرویی مضاعف برای خود ایجاد کرده بود، می‌توانست کارهای خارق عادت انجام دهد و آثار جنایت‌های خود را به گونه‌ای پاک و محو کند که همه‌ی اهالی آن را به اژدهای چشمه نسبت بدهند؛ پس او با این کار، سعی در پوشاندن نواقص خود به عنوان یک انسان معمولی، و در اوج کمال نشان دادن خود، با جازدن خود به عنوان اژدهای چشمه دارد. به گفته‌ی رستگار فسایی: «تغییر در شکل موجودات یا پیکرگردانی آن‌ها، دستمایه‌ی تحقق تمام آرزوهایی می‌شود که انسان در طول اعصار و قرون داشته است و در روایات تمام ملت‌ها نیز این پدیده به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از اسطوره‌های کهن مطرح می‌شود.» (همان: ۱۴۳)

حتا تا انتهای داستان، مردم روستا تمامی قتل‌ها را به اژدهای چشمه نسبت می‌دهند و کسی به این موضوع شک نمی‌کند که شاید تمامی اتفاقات توسط یک انسان معمولی که هم‌جنس خودشان است اتفاق می‌افتد، نه یک اژدها. تنها، خوابیده است که به این موضوع واقف است و اطمینان دارد که قاتل همسرانش کسی جز اژدر نیست و در انتهای داستان، موفق می‌شود انتقام خود و همسرانش را با قتل اژدر از او بگیرد.

۱-۲-۵- اتفاقات ماورایی هنگام قتل‌ها و امر «کن»

نکته‌ی جالب توجه در پیکرگردانی این است که پس از فراهم آمدن مقدمات، تغییرات، مانند امر «کن» بلافاصل اتفاق می‌افتد. در این مرحله و نقطه است که انسان اسطوره‌ساز نظم طبیعی و قوانین علی هستی را نادیده می‌انگارد و به هزار پیکر تبدیل می‌گردد و در هر پیکر توانمندی ذهن و قواد خود را در خلقت‌های تازه‌ای در چارچوب نیازهای خود شیئی نشان می‌دهد و می‌کوشد تا این خلقت‌ها، ضعف‌ها و نقص‌های مخلوقات طبیعی را نداشته باشد؛ اما با این حال، این مخلوقات با تمامی منش‌ها و رفتارها و

آرزوها و جلوه‌های خوب و بد تازه‌ی خود، ارتباط تنگاتنگی با گذشته و جوهره‌ی اصلی انسانی خود دارند و هرگز آن را گم نمی‌کنند. (رک. همان: ۱۴۳)

در رمان بیوه‌کشی نیز، بعد از زمینه‌چینی و فراهم کردن تمهیداتی چند، اتفاقات به صورت آنی و لحظه‌ای به وقوع می‌پیوندد؛ چنانکه پیش از این نیز اشاره شد، روایت با خواب خوابیده، آغاز می‌شود. خوابی که نوعی اعلام خطر در برابر حوادث آتی است؛ سپس مرگ و در واقع قتل بزرگ اتفاق می‌افتد و به دنبال آن زنجیره‌ی پیوند و مرگ متوالی برادران بزرگ شکل می‌گیرد. مرگ هر برادر به صورت لحظه‌ای و اتفاقی رخ می‌دهد؛ البته به همراه وقایعی که این مرگ‌ها را بیشتر به بلایایی طبیعی شبیه می‌کند.

قاتل -اژدر- در هر یک از جنایت‌های خود، مقدماتی را آماده می‌کند تا بتواند به راحتی کار خود را به انجام برساند؛ نویسنده نیز به گونه‌ای مبهم به بیان اتفاقات پیرامونی قتل‌ها می‌پردازد که گویی وقایع و بلایایی طبیعی هستند؛ مانند زلزله، شکاف زمین، سنگ‌باران شدن، مسدود شدن مسیر رودخانه و... . این تغییراتی که در محیط پیرامونی رخ می‌دهد به مدد اژدر می‌آید و بستر مناسب را برای پیکرگردانی و تبدیل او به اژدهای چشمه ایجاد می‌کند. «در بستر پیکرگردانی‌های اساطیری همیشه شاهد تغییر بستر محیط زندگی انسان‌هایی هستیم که به همراه تغییرات پیچیده‌ی هستی مادی و معنوی خود، اسطوره‌های پیچیده‌ی دگرگونی را نیز می‌آفرینند و حکایت خود را در زبان و تعابیر اساطیر بازگو می‌نمایند.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۱) و نمونه‌هایی از این دست در سراسر داستان مشاهده می‌شود:

«کوه قاچ بخورد. صدایی در اژدرچشمه به آب بخورد و آمد بالا و مالانی را که بین راه آب خوردن و برگشتن بودند کشیده شدند سمتی که فکر بکردیم، زلزله بشده. فکر بکردیم زمین قاچ خورده، مالان ره هو برده. بزرگ بدوید کاری بکند چه بدانستم چه خبراست و چی بشده آن‌جا. من هم به دویدم پشت بند بزرگ. مکش داشت دهانش بی صاحب. مالان ره هو ببرد توی شکمش؛ دنبال سرش بزرگ ره هم.» (علیخانی، ۱۳۹۴: ۱۰۲)

«...خواند: «اژدرمار که باشی، شدیدم من، شدیدم من که اژدرماری تو. بستم به حق رسول الله، دم اژدرمار اژدرچشمه‌ی ...» هنوز جمله‌اش را تمام نکرده بود که دهانش پر از خاک شد. خاک بلند شد و پاشیده شد توی صورتش. صورتش را که گرفت، از لای انگشت‌هایش دید که زمین و زمان بلند شده و فقط مزه‌ی کلمه‌ها می‌آمد توی سرش.

سفره‌ی زمین تکان تکان خورد و بلندش کرد مثل پر کاهی و محکم پرتابش کرد به پایین دره که تا چشم کار می‌کرد راه بود و راه بود و بعد سنگلاخ و آن وقت پرتگاه...» (همان: ۱۳۹-۱۴۰)

«زمین که آرام بود هل‌شان داد رو به جلو و هنوز به خودشان نیامده، برشان گرداند به عقب. خوابیده خانم افتاد روی زمین. منتظر لرزه‌ی دیگری بود که نیامد و بلند شد و در حالی که می‌گفت: «آی خاک بر سرم!» دوید سمت اژدرچشمه» (همان: ۲۶۲)

«باور کردنش دشوار است اما خودش دید. لحظه‌ای هم ایستاد و خودش را نیشگون گرفت. خواب نبود، بیدار بود. سنگ از دل چشمه در می‌آمد و می‌رفت هوا و می‌آمد و می‌رفت و می‌خورد به تن بی جان و افتاده به زمین امان. عجیب این‌که تا خوابیده خانم رسید، سنگ‌باران تمام شد.» (همان: ۲۸۳)

نتیجه گیری

مفهوم اسطوره‌ای پیکرگردانی در روایات اسطوره‌ای و قصه‌های عامیانه، کارکرد ویژه‌ای دارد. امروزه، نیز نویسندگان از این تکنیک روایی در پیش‌برد، روایت داستانی خود بهره می‌جویند. در میان رمان‌های متأخر فارسی، بیوه‌کشی، اثری است که نویسنده‌ی آن به خوبی از پیکرگردانی در داستان خود استفاده کرده است. ساختار بیوه‌کشی، اساساً مبتنی بر نوعی رمزوارگی و جنبه‌ی خیالی و فانتزی داستانی است. به گونه‌ای که می‌توان آن را با آثار رئالیسم جادویی، مقایسه کرد. در چنین آثاری، طبیعتاً روایات اسطوره‌ای و افسانه‌ای، مانند الگویی پیش روی خالق اثر قرار دارد؛ چنان‌چه به جنبه‌های مختلف پیکرگردانی در بیوه‌کشی، دقت نظر صورت گیرد، متوجه ساختار تقریباً نظام‌مند این مفهوم در اثر مزبور می‌شویم. بر این اساس، مباحث مربوط به پیکرگردانی در بیوه‌کشی در دو بخش قابل پیگیری است: بخش اول که به شیوه‌های ارائه‌ی پیکرگردانی، اختصاص می‌یابد و بخش دوم که ناظر بر دلایل مطابقت شخصیت اژدر، قهرمان محوری داستان، با اژدرمار است.

شیوه‌های ارائه‌ی اسطوره‌ی پیکرگردانی در بیوه‌کشی در مقاله‌ی حاضر ذیل چند زیر بخش مطرح شده است که شامل قصه، خواب، باور و جریان سیال ذهن می‌شود. نمونه قصه‌هایی که در داستان نوعی از پیکرگردانی در آن بازتاب یافته است، قصه‌ی پرندگان موسوم به چوچوهه و کوهکوه است که ننه گل آن را بازگو می‌کند؛ کوهکوه دختری است که از دست زن‌بابایش پرنده شده؛ ولی داستان چوچوهه به صورت مبهمی در داستان ناگفته باقی می‌ماند؛ یا داستان انگشترهای سبز و قرمز که پیل‌آقا برای خوابیده تعریف می‌کند که انگشتر سبز نشان امام حسن (ع) و انگشتر قرمز را نشان امام حسین (ع) می‌داند.

خواب به عنوان یکی دیگر از بسترهای پیکرگردانی، نقش کلیدی‌ای در بیوه‌کشی دارد. ابتدای داستان، که نوعی براعت استهلال برای تمامی روایت نیز محسوب می‌شود، با خواب خوابیده، آغاز می‌شود. در این خواب، هفت کوزه در کنار هفت چشمه می‌شکند که می‌توان آن را نمادی از هفت همسر خوابیده دانست که در طی حوادث داستان یکی پس از دیگری جان خود را از دست می‌دهد؛ یا خوابی که باز هم خوابیده درباره‌ی عطری -همسر چهارم- می‌بیند که در آن هویت اژدر و اژدرمار و هم‌سانی آن دو به صورتی کاملاً شفاف به نمایش گذاشته می‌شود.

بافت روستایی و عامیانه‌مآب میلک که جغرافیای بیوه‌کشی محدود به آن است، بستر مناسبی برای نمایش باورهای مردمان آن ناحیه را فراهم می‌سازد. اعتقاد اساسی مردم منطقه به حضور وهم‌ناک اژدهای چشمه، موجب تقویت گره‌ی اصلی داستان و تقویت منطق بروز مرگ متوالی پسران حضرت‌قلی می‌شود.

علاوه بر خواب که موقعیت مناسبی را برای پیکرگردانی و حضور و تبدیل و تغییر در زمان و مکان نامحدود فراهم می‌کند، می‌توان به خط ذهنی شخصیت‌های داستان از جمله خوابیده، به عنوان بستر مناسبی اشاره کرد که امکان مضاعفی را برای تبدیل‌هایی از جنس پیکرگردانی میسر می‌سازد.

بخش دوم مقاله، چنانکه اشاره شد، به دلایل مطابقت شخصیت اژدر و اژدرمار اختصاص یافته است. این بخش ذیل پنج عنوان، به بسط موضوع پرداخته است که عبارت است از: حضور و غیاب، هویت قاتل، اژدها و شخصیت درونی اژدر، کمال و نقص و اتفاقات ماورایی هنگام قتل ها و امر «کن». در این قسمت، نگارندگان کوشیده‌اند تا بر اساس شواهد متنی به رمزگشایی مهم‌ترین پیکرگردانی داستان یعنی تبدیل اژدر به اژدهای چشمه یا بالعکس، بپردازند.

در نهایت نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که یوسف علیخانی، نویسنده‌ی رمان بیوه‌کشی، به مدد اسطوره‌ی پیکرگردانی، توانسته است موقعیت داستانی‌ای ایجاد کند که با وجود جنبه‌ی فراطبیعی و غیرواقعی، برای مخاطب منطقی و باورپذیر جلوه کند.

منابع

پارسا، سید احمد و گل اندام واهیم. (۱۳۸۸). «انواع خواب و رؤیا در مثنوی»، دو فصل نامه‌ی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (س)، سال اول، شماره ۱.

دادگی، فرنیغ. (۱۳۶۹). بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس.

ذوالفقاری، حسن و شیرینی، علی اکبر. (۱۳۹۵). باورهای عامیانه‌ی مردم ایران، چاپ دوم، تهران، چشمه.

رستگار فسایی، منصور. (زمستان ۱۳۸۰). «اسطوره‌های پیکرگردانی»، مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، مجله مطالعات ایرانی، سال اول، شماره ۱، از صفحه ۱۳۹ تا ۱۷۶.

_____ (۱۳۸۱). «پیکرگردانی موجودات اساطیری در شاهنامه»، مندرج در کتاب فردوسی و هویت شناسی ایران، طرح نو، تهران.

سرکاراتی، بهمن. (۱۳۴۹). «جابه‌جایی اساطیر در شاهنامه» مندرج در کتاب سخن‌رانی‌های دومین دوره‌ی جلسات درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، تهران.

شاربونی، ژرژ. (۱۳۷۲). مردم شناسی و هنر «گفت و شنود با کلودی استراوس»، ترجمه حسین معصومی همدانی، گفتار، تهران.

شهبازی، اصغر. (تابستان ۱۳۹۱). «دگردیسی و جابه‌جایی در اسطوره‌ی ضحاک»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک شناسی، سال ۲، شماره ۸، از صفحه ۳۹ تا ۶۰.

علیخانی، یوسف. (۱۳۹۴). بیوه‌کشی، آمو، تهران.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲). رؤیا، حماسه، اسطوره، چاپ اول، تهران، مرکز.

ویکی‌پدیا.

Pope, kenneth, S, & Singer, Jerome L. (1978). *The Stream of Consciousness: Scientific Investigations into the Flow of Human Experience*. New York: Plenum.